جنگ آمریکا علیه تروریسم از نگاه چامسکی

قسمت اول

«نوام چامسکی» اندیشمند مشهور آمریکایی در اجلاس سالانه سازمان عفو عمومی در کالج ترینیتی که ماه ژانویه برگزار شد، سخنرانی ای تحت عنوان «جنگ علیه تروریسم» انجام داد. متن این سخنرانی در پی می آید:

«تروریسم» واژه ای است که هیجانات شدید و نگرانی عمیقی را برمی انگیزد. طبیعتاً اولین نگرانی باید در مورد کاهش خطرات آن باشد که در گذشته، بسیار زیاد بوده و در آینده نیز حتی بیشتر خواهد شد. برای جلو رفتن در مسیری درست، باید خطوط راهنما ترسیم کرد. در اینجا، به برخی رهنمون های ساده اشاره می شود:

۱) اهمیت واقعیت ها، حتی اگر مطابق میل ما نباشد.

۲) اهمیت اصول اولیه اخلاقی، حتی اگر پیامدهایی داشته باشند که ترجیح دهیم با آنها روبرو نشویم.

۳) موارد نسبتاً شفاف. جست وجو برای یافتن یک تعریف واقعاً دقیق از «تروریسم» یا هر موضوع دیگری که خارج از علوم جدی و ریاضیات قرار دارد، بیهوده است. اما باید نهایت کوشش را برای شفاف سازی انجام داد تا حداقل ترور را از دو مفهوم دیگری که به آسانی در لبه مرزهای آن قرار می گیرند، یعنی تجاوز و مقاومت مشروع، مشخص کنیم.

در صورت پذیرش این رهنمون ها، روش های کاملاً سازنده ای در برخورد با تروریسم به وجود می آید که بسیار جدی هستند. عموماً چنین ادعا می شود که انتقاد در مورد سیاست های جاری، راه حلی را ارائه نمی کنند. گزارش را مرور کنید، فکر می کنم به یک ترجمان دقیق از آن دست خواهید یافت که عبارت است از این که «آنها راه حل ارائه می دهند، اما مورد پسند من نیستند».

بنابراین، فرض می کنیم این رهنمون های ساده را پذیرفته ایم. اجازه دهید به «جنگ علیه تروریسم» بازگردیم. در مورد واقعیت ها، موضوع آن است که این جنگ توسط «جورج دبلیو بوش» و در یازده سپتامبر مطرح نشد، بلکه توسط دولت «ریگان» و ۲۰ سال پیش از این، اتفاق افتاد. آنها رسماً اعلام کردند که سیاست خارجی آنان با آنچه که رئیس جمهور آن را «بلای شیطانی تروریسم» نامیده است، برخورد خواهد کرد؛ یعنی بلایی که توسط «دشمن نابکار تمدن» در «بازگشت به وحشیگری در عصر جدید» به وجود آمده است. («جورج شولتز» وزیر امور خارجه). عملیات مبارزه شکل به ویژه خطرناکی به خود گرفت که عبارت بود از رهبری دولتی تروریسم بین الملل. تمرکز اصلی بر روی آمریکای مرکزی و خاورمیانه بود، اما به آفریقای جنوبی و جنوب شرق آسیا و ماورای آن نیز می رسید.

واقعیت دوم آن است که این جنگ بیشتر توسط همان کسانی اعلام شد و به اجرا درآمد که اکنون دوباره مبارزه علیه تروریسم را هدایت می کنند، بخش غیرنظامی اعلان دوباره جنگ علیه تروریسم توسط «جان نگروپونته» رهبری می شود که سال گذشته برای سرپرستی همه عملیات ضدتروریسم منصوب شد. وی به عنوان سفیر در هندوراس، همکار مدیر عملیات اصلی در اولین جنگ علیه تروریسم، یعنی جنگ علیه نیکاراگوئه بود که اساساً از پایگاه های ایالات متحده در هندوراس به راه افتاد.

بخش نظامی اعلان دوباره جنگ، توسط «دونالد رامسفلد» هدایت می شد. در فاز اول جنگ علیه تروریسم، رامسفلد نماینده ویژه ریگان در خاورمیانه بود. وظیفه اصلی وی در آنجا، برقراری روابط نزدیک با صدام بود تا ایالات متحده بتواند کمک های زیادی را برای وی تدارک ببیند، از جمله گسترش سلاح های کشتار جمعی که به مدتی طولانی پس از کشتار بی رحمانه کردها و در پایان جنگ با ایران ادامه یافت. هدف رسمی که پنهان نیز نبود، مسؤولیت واشنگتن در کمک به صادرکنندگان آمریکایی و «موافقان» واشنگتن و نیز متحدان انگلیسی و سعودی بود که معتقد بودند «رهبر عراق گذشته از خطاهای خود، امید بیشتری را نسبت به آنهایی که از سرکوبگری وی رنج می برند، برای غرب و منطقه و ثبات کشور فراهم می کرد. «آلن کاول» نماینده «نیوبورک تایمز» در خاورمیانه توضیح می دهد که نظر واشنگتن در زمان ریاست جمهوری جورج بوش اول که صدام دستور سرکوب قیام شیعیان را در سال ۱۹۹۱ داد، آن بود که این امر موجب سرنگونی دیکتاتور می شد.

سرانجام، صدام اکنون برای جرائم خود محاکمه می شود. اولین دادگاه وی که اکنون در حال اجراست برای رسیدگی به جرایمی است که وی در سال ۱۹۸۲ در آنها دخالت داشت. سال ۱۹۸۲، سال مهمی در روابط ایالات متحده و عراق بود. در سال ۱۹۸۲ بود که ریگان، عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف کرد تا بتواند کمک ها را به سوی دولت خود در بغداد روانه کند، سپس رامسفلد از بغداد دیدار کرد تا این تمهیدات را مورد تأیید قرار دهد. با توجه به گزارش ها و تفسیرها، برملا کردن هر یک از این حقایق دور از ادب است! حالا از حدس زدن در مورد برخی دیگر از افرادی که ممکن است کنار صدام، پشت نرده های دادگاه قرار گیرند، می گذریم.

حذف صدام از فهرست دولت های حامی تروریسم، شکافی به وجود آورد که بی درنگ توسط کوبا پر شد. شاید این حقیقت که جنگ تروریستی ایالات متحده علیه کوبا از سال ۱۹۶۱ به اوج خود رسیده بود، از جمله حوادثی باشد که هم اکنون احتمالاً در جوامعی که به آزادی های خود بها می دهند؛ در ردیف مهم ترین اخبار قرار می گرفت و من به اختصار به آنها خواهم پرداخت. به علاوه، درباره نقطه نظرات واقعی نخبگان در مورد بلای عصر جدید توضیح خواهم داد.

از اولین جنگ علیه تروریسم که توسط آنهایی به اجرا درآمد که اکنون نیز دوباره آن را اعلام می کنند، یا مشاوران کنونی آنها، بی درنگ این سؤال را برای کسانی که علاقه مند به اعلام دوباره جنگ علیه ترور هستند، به وجود می آورد که اولین جنگ در سال های ۱۹۸۰ چگونه عملی شد. اما این سؤال با یک مانع واقعی روبروست که به محض بررسی حقایق، به وجود می آید و آن این که اولین جنگ علیه تروریسم در هر گوشه از این جهان که اتفاق افتاد، به سرعت تبدیل به جنگ تروریستی مرگبار و وحشیانه شد و جوامعی از خود به جای گذاشت که چنان آسیب دیدند که هرگز جبران نشد. آنچه را که اتفاق افتاد، به سختی می توان پنهان کرد که آن نیز غیرقابل قبول است. یافتن گزارش، یک عمل روشنگرانه است که تأثیر زیادی بر آینده دارد.

برخی موارد نیز وجود دارند که واقعاً مهمند. اجازه دهید به «دومین رهنمون»، یعنی اصول اولیه اخلاقی برگردیم. ابتدایی ترین آنها، امری مسلم است و آن این که انسان های شایسته آنچه را که برای خود می خواهند، اگر نه بیشتر، ولی همان را برای دیگران نیز می خواهند. این اصل جهانشمول، پیامدهای سودمندی در پی دارد. یکی از آنها، این است که تعداد زیادی درخت را نجات خواهد داد. این اصل به مقدار شگفت انگیزی تعداد گزارش ها و اسناد منتشر شده در مورد امور اجتماعی و سیاسی را کاهش خواهد داد. به مقدار زیادی، از مقررات مرسوم جدید در مورد تئوری جنگ را حذف و لوح نوشته مربوط به جنگ علیه تروریسم را به کلی پاک خواهد کرد و دلیل آن نیز همان چیزی است که در همه چنین مواردی مطرح است، یعنی انکار جهانشمولی این قواعد که در برخی موارد به طور آشکار، اما در بیشترین بخش، به طور تلویحی اتفاق افتاده است. اینها عبارات فراگیری هستند. من از روی عمد، آنها را به شکلی خشک مطرح می کنم تا شما را به چالش با آنها دعوت کرده باشم و امیدوارم آن را بپذیرید. فکر می کنم متوجه خواهید شد که گرچه در این اظهارات، قدری اغراق وجود دارد - از روی عمد - اما آنها به شکل آزاردهنده ای به واقعیت نزدیکند و در واقع، مستند هستند. اما خودتان امتحان کنید و ببینید.

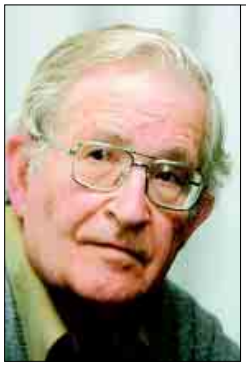

این اساسی ترین بدیهیات اخلاقی در برخی موارد، دست کم در گفتار، مورد توجه قرار می گیرند. یک مثال در این مورد که امروز از اهمیت زیاد برخوردار است، دادگاه «نورنبرگ» است. قاضی «رابرت جکسون» رئیس دادگاه عالی ایالات متحده در محکومیت مجرمین جنگی نازی، به روشنی و به گونه ای فراموش نشدنی در مورد اصل جهانشمول صحبت کرد. وی گفت: «اگر نقض پیمان، جرم محسوب می شود، پس جرم، جرم است، چه از سوی ایالات متحده و چه از سوی آلمان انجام شود. ما نمی توانیم یک قانون جنایی را علیه دیگران وضع کنیم که مایل نیستیم دیگران علیه ما به آن استناد کنند... ما هرگز نباید فراموش کنیم که سندی را که براساس آن در مورد این متهمین قضاوت می کنیم، سندی است که تاریخ براساس آن در مورد ما قضاوت خواهد کرد. دادن جام زهر به این متهمان، مثل آن است که آن را در دهان خودمان نیز ریخته باشیم».

این یک تعریف روشن و قابل احترام از اصل جهانشمولی است. اما قضاوت در دادگاه نورنبرگ به گونه بارزی این اصل را نقض کرده است. دادگاه مجبور بود «جرم جنگی و جرم علیه بشریت» را تعریف کند. دادگاه آنها را به شکلی بسیار ماهرانه و با دقت تعریف کرد، به گونه ای که این جرایم تنها وقتی جرم محسوب شوند که توسط دوستان انجام نشده باشند. بمبگذاری ها در مراکز تجمع غیرنظامیان از این امر مستثنات، زیرا دوستان آن را بسیار وحشیانه تر از نازی ها انجام می دهند و مجرمین جنگی نازی نظیر دریاسالار «دونیتس» توانستند با موفقیت این دعوا را اقامه کنند که همتایان انگلیسی و آمریکایی آنها نظیر همان عملیات را انجام داده اند. این استدلال توسط «تلفورد تیلور» حقوقدان مشهوری که رئیس جرایم جنگی در شورای جکسون بود، مطرح شد. او توضیح داد که «برای مجازات دشمن - به ویژه دشمن شکست خورده - برای هدایت ملتی که به اجبار درگیر شده است، نباید چنان ناعادلانه بود که خود قوانین از اعتبارات ساقط شوند».

این درست است، اما تعریف عملی از «جرم» نیز خود، قوانین را از اعتبارات ساقط می کند. دادگاه های بعدی به دلیل همین نقض اخلاقی بی اعتبار شدند، اما مستثنی ساختن خود از قانون بین الملل و اصول اولیه اخلاقی از این مثال فراتر می رود و تقریباً هر مفهومی را در این دو مرحله از جنگ علیه تروریسم، دربرمی گیرد.

اجازه دهید به سومین «رهنمون»، یعنی تعریف «تروریسم» و تمایز آن از تجاوز و مقاومت مشروع برگردیم. من در مورد تروریسم به مدت ۲۵ سال مطلب نوشته ام. از زمانی که دولت ریگان جنگ علیه تروریسم را اعلام کرد. من تعاریفی به کار برده ام که به نظر می رسد دو جنبه مثبت دارد. نخست آن که با معنی است و دوم آن که، همان تعریف رسمی ای است که آغازکنندگان جنگ ارائه می دهند. یکی از این تعاریف رسمی می گوید تروریسم «کاربرد عمدی خشونت یا تهدید به اعمال خشونت برای دستیابی به اهدافی است که طبیعت سیاسی، مذهبی یا عقیدتی دارند... از طریق ارعاب، اعمال زور یا ایجاد وحشت» که به ویژه غیرنظامیان را هدف قرار می دهد. تعریف دولت انگلیس نیز نزدیک به همان تعریف است و می گوید «تروریسم عبارت است از اعمال یا تهدید به اعمال خشونت آمیز، مخرب و برهم زننده آرامش که به منظور تأثیرگذاری بر حکومت یا ارعاب عمومی به کار گرفته می شوند و برای بهره برداری های سیاسی، مذهبی، یا عقیدتی صورت می پذیرند».

این تعاریف، روشن به نظر می رسند و کاربردی نزدیک به هم دارند. همچنین به نظر می رسد که هنگام بحث در مورد دشمن تروریست، این تعاریف مناسب باشند.

اما بی درنگ، مسأله ای نمود پیدا می کند. این تعاریف، پیامدی کاملاً غیرمنتظره را به دنبال دارند، به این معنا که ایالات متحده به گونه ای شگرف در طول جنگ ریگانی علیه تروریسم، یک کشور سردمدار تروریست بوده است. جنگ تروریستی دولت ریگان علیه نیکاراگوئه، نمونه ای است که اختلافی بر سر آن وجود ندارد و به طور مطلق توسط دادگاه جهانی محکوم شد و حمایت دو قطعنامه شورای امنیت را به دنبال داشت (ایالات متحده آن را وتو کرد و انگلستان مؤدبانه به آن رأی نداد). نمونه بارز دیگر آن، کوباست، یعنی جایی که گزارش کنونی آن بسیار مفصل است و مورد مناقشه قرار دارد. علاوه بر اینها، یک فهرست بلندبالا وجود دارد.

اما باید پرسید که آیا چنین جرایمی، یعنی حملات به رهبری دولت علیه نیکاراگوئه، در واقع، تروریستی هستند یا آنکه جرم بزرگ تری به شمار می روند و عنوان تجاوز به خود می گیرند. مفهوم تجاوز به وسیله قاضی دادگاه عالی نورنبرگ به روشنی تعریف شده که در قطعنامه شدیداللحن مجمع عمومی محکمه جکسون تکرار شده است و می گوید: یک دولت وقتی «متجاوز» است که در درجه اول اقدام به چنین عملی به شکل حمله نیروی نظامی خود به قلمرو یک کشور دیگر، با اعلام جنگ یا بدون آن «کند» و یا وسایل حمایت از نیروی نظامی که در قلمرو کشور دیگری شکل گرفته را فراهم آورد و درخواست کشور مذکور را در خودداری از هرگونه کمک و حمایت از آن نیروها، نادیده بگیرد. نمونه آشکار اولین نوع را می توان حمله ایالات متحده ـ انگلستان به عراق دانست. نوع دوم به همان وضوح، جنگ ایالات متحده علیه نیکاراگوئه است. اما باید به رهبران کنونی واشنگتن و مشاوران آنها امکان بررسی داده شود تا معلوم شود که آنها تنها به جرم کمتر یعنی تروریسم بین الملل محکوم می شوند و یا جرمی بسیار بزرگتر و بی سابقه تر را مرتکب شده اند.

ادامه انقلاب نارنجی در اوکراین

بخش دوم و پایانی

ترجمه هرمز برادران

«ویکتور یوشچنکو» رئیس جمهوری اوکراین می گوید: در نظر دارد بار دیگر قانون اساسی کشور را مورد بازبینی قرار دهد. این در حالی است که در قانون اساسی اوکراین در اول ژانویه سال جاری تغییراتی داده شد و طبق آن، اختیارات رئیس جمهور به نفع اکثریت پارلمان کاهش یافت.

یوشچنکو در گفت وگویی با «تام وارنر» خبرنگار روزنامه انگلیسی «تایمز مالی» در «کیف» (پایتخت اوکراین) به موضوعات مهمی از جمله مسأله انتقال گاز طبیعی روسیه به اوکراین و اوضاع داخلی کشورش پرداخته است که در زیر می آید:

پس اگر «مناطق» به مخالفت با آنچه که در «مایدان» گفته شده است، ادامه دهد، احتمال ائتلاف با آن وجود ندارد؟

- منطق همه گروههایی که به آنها اشاره کردیم، ساده تر و آشکار است. زمانی که در خارج از دولت هستید، برای کسب آرا باید در مخالفت با دولت سخن بگویید اما متأسفانه تیموشنکو از راه خود خارج و به کمونیست ها و ویکتور یانوکوویچ رهبر حزب مناطق ملحق شد. آرای اخیر بلوک وی در پارلمان نشان می دهد که چگونه به منافع ملی خیانت می شود. البته می دانم که این یک مبارزه انتخاباتی است. اما گروههایی که از آنها صحبت می کنیم، به طور سنتی رقابت های ناسالمی داشته اند. با این حال همه اینها سپری می شود.

به نظر من، مردم بهتر از پیش درمی یابند که در سیاست اوکراین هر کسی چه جایگاهی دارد؛ چه سیاستهایی را دنبال می کند و چه اهدافی دارد. به اعتقاد من، وضعیت موجود آزمون خوبی برای رأی دهندگان است که بدانند کدام گروه و نیروی سیاسی به ثبات سیاسی ارج می نهد و چقدر برای قانون اساسی احترام قائل هستند. به نظر من، این وضعیت آزمون خوب دیگری است برای آن دسته از نیروهای سیاسی که چنین مواضع مخربی اتخاذ کرده اند و خواهان حضور در دولت و پارلمان ائتلافی هستند.

کاهش انتقال گاز طبیعی روسیه به اوکراین چه تأثیری در دیدگاه شما نسبت به آینده روابط اوکراین-روسیه داشته است؟

- بیست و دوم سپتامبر، هنگامی که نامه رسمی گازپروم مبنی بر افزایش قیمت گاز را خواندم، بلافاصله به همکارانم در «نفت و گاز» (شرکت دولتی نفت وگاز اوکراین) گفتم که این یک بهای سیاسی و شیوه ای برای اعمال فشار سیاسی بر اوکراین است. می بایست پاسخی حرفه ای می یافتیم تا این منازعه را از حوزه سیاسی خارج و آن را در سطح تجاری هدایت کنیم. هرگز درباره آنچه که به هنگام قطع ۱۲۲ میلیون مترمکعب گاز در روز، برما گذشت، حرفی نخواهم زد.

ما از این میزان گاز به عنوان پشتوانه ای برای ترانزیت گاز به اروپا استفاده می کردیم و روسیه از بابت این کار به ما مبلغی پرداخت می کرد. زمانی که روسیه پرداخت این مبلغ را قطع کرد، ما طی ۲ روز ۱۰۷ میلیون مترمکعب گاز از ذخیره زیرزمینی خود خارج کردیم و آن را به سمت غرب، به اروپا فرستادیم تا اروپاییان تصور نکنند که اوکراین از بابت قطع گاز زمین خورده است. تصور می کنم که اروپا می داند و درک می کند که ما می خواستیم احترام خود را به مصرف کنندگان و شرکای سیاسی خود در غرب نشان دهیم و ضمانت کامل سرویس های ترانزیت گاز را ثابت کنیم. اکنون همه چیز پایان یافته است. اما نکته مهم اینجاست که ما در مرز اوکراین، گازی به ارزش ۹۵ دلار در هر هزارمترمکعب داریم.

اما فقط برای ۶ ماه. پس از آن چه؟

- اگر قرارداد ما را با دقت بخوانید، می بینید که درآنجا نوشته شده است هیچ یک از طرفین نمی توانند به طور یکجانبه قیمت گاز یا تعرفه انتقال گاز به اروپا را تغییر دهند. در نیمه نخست سال، این وضعیت ثابت است، اما در نیمه دوم سال، بهای گاز ترکمنستان ۱۰ درصد افزایش می یابد. این نکته در موافقتنامه ذکر شده است اما در موافقتنامه اولیه آمده است که تا ۵ سال هیچ یک از طرفین حق تجدیدنظر در بهای گاز را ندارند.

اما اگر اوکراین و روسیه درباره قیمت ها به توافق برسند، ظاهراً راهی باقی نمی ماند جز اینکه یکی از طرفین بر دیگری فشار آورد تا انتقال گاز به اروپا را قطع کند.

- به نظر من، این روشها قدیمی شده است. این درس اصلی ماجرای اخیر است. اوکراین پس از بیلوروس، ارزانترین گاز در شرق اروپا را دارد. ما نرخ تعرفه های ترانزیت را که بیش از ۱۰ سال بدون تغییر مانده بود، افزایش دادیم و انتقال گاز از طریق خاک اوکراین ۱۱ میلیاردمترمکعب افزایش یافت. در سال ۲۰۰۵، شاهد بیشترین ترانزیت گاز از خاک اوکراین بودیم، یعنی ۱۲۰ میلیاردمترمکعب که شامل گاز روسیه، ترکمنستان و ازبکستان بود. اما در سال ۲۰۰۶، ترانزیت گاز روسیه به تنهایی به ۱۲۱ میلیاردمترمکعب خواهد رسید. «کمیسیون ملی مقررات برق و انرژی» اوکراین مقررات جدیدی برای بهای گاز داخلی در نظر گرفته است و این نشان می دهد که ما مکانیسم بازاری بسیار هماهنگ و فکر شده ای داریم.

آیا نگران نیستید که روسیه در ۶ماه تا یک سال آینده بار دیگر از همین روش استفاده کند؟ آیا با این عقیده موافقید که روسیه از این شیوه به منظور تحت فشار قراردادن پارلمان برای انحلال دولت شما استفاده کرد؟

- آن را رد نمی کنم، اما موافق نیز نخواهم بود، زیرا ابراز نظر در این باره برای من به عنوان رئیس جمهور دشوار است و کار درستی نخواهد بود. اگر کسانی بانی چنین سیاسی هستند، به آنها می گویم که این سیاست ضعیفی است و چشم انداز درستی ندارد. تصور می کنم که روسیه، اروپا و اوکراین درسهایی آموخته باشند. آنچه رخ داد، بسیاری ها از جمله اروپایی ها را برآن داشت تا نگاه متفاوتی به استنباط و درک خود از سازماندهی بازار انرژی اروپا داشته باشند. به همین دلیل، امروز اوکراین کاملاً آماده است تا حد ممکن در بازار انرژی اروپا ادغام شود.

ما مایلیم به هر کشوری که منابع کافی و تضمین شده ای برای انتقال گاز خود به اروپا از طریق اوکراین را داراست، پیشنهاد همکاری بدهیم. ما مایلیم تمام توان خود را برای انتقال گاز این کشورها به کار ببندیم. ما پیشنهاد می دهیم که راههای جدیدی برای تضمین بازار گاز در برابر سایر منابع ایجاد شود. تمایلی ندارم از واژه «آلترناتیو» استفاده کنم ما باید به سیاست های جدیدی برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی بیندیشیم و به گزینه های واقع بینانه برسیم. در وهله اول، از کشورهای آسیای مرکزی صحبت می کنم که یقین دارم آنها مایلند با قدرت بیشتری در بازار اروپا حاضر شوند.

در مورد روسیه هم همین نظر را دارم. ما می خواهیم همکاری های خود را با روسیه تقویت کنیم. در حال حاضر، سرگرم گفت وگوهایی در مورد گسترش گلوگاههایی در سیستم ترانزیت هستیم. برای مثال، مسیر «بوهورودچانی - اوزگورود» که می تواند قابلیت های انتقال گاز به اروپا را تا ۲۰ میلیاردمترمکعب در سال افزایش دهد. این از جمله پروژه هایی است که مایلیم شاهد مشارکت روسیه و شرکای اروپایی در آن باشیم. می خواهیم به همگان ثابت کنیم که بازار ترانزیت اوکراین دست یافتنی تر از گذشته است و نیز آماده ایم مسیری مطمئن تر برای انتقال انرژی ایجاد کنیم.

ما از منابع گاز قزاقستان و ترکمنستان و در مجموع، آسیای مرکزی سخن می گوییم و از راههای انتقال آن از طریق قفقاز و دریای سیاه و البته باید با همه طرفین به توافق رسید.

اما شما از سیستم ترانزیت اوکراین سهمی به گازپروم نخواهید داد؟

- نه. سیستم انتقال گاز اوکراین متعلق به اوکراین است وما قصد تغییر این وضعیت را نداریم.

ایران سال ۹

دفاتر فروش:
● در تهران:
سهروردی شمالی، بالاتر از چهار راه هویزه، کوچه نیکوقدم، پلاک ۱۵
● در شهرستانها:
دفاتر نمایندگی موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

قیمت در سراسر کشور ۴۵۰۰ تومان